

کیفیت و چگونگی صلوات بر

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نزد فریقین *

اسدالله رضایی **

چکیده

انگیزه ایجاد همسویی مسلمانان بر محور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از یکسو، و بیان گوشه‌ای هرچند اندک از عظمت آن حضرت نزد مسلمانان از سوی دیگر، این نوشته را بر آن داشت تا پس از مفهوم‌شناسی واژه «صلوات»، نخست نظر قرآن را در مورد صلوات جویا شود و آن‌گاه تجلی‌گاه فرمان قرآن را به طور جزئی‌تر، از دیدگاه مذاهب اسلامی، پژوهش کند. نتیجه این تأمل آن است که: همه صاحب‌نظران امامیه جز برخی، صلوات را در تشهد نمازها، خطبه‌های جمعه و نماز میت واجب دانسته‌اند و از میان مذاهب اهل سنت، شافعیها و حنابله صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله را در موارد یاد شده فرض و واجب شمرده‌اند، در حالی که حنفیه و مالکیها در همه موارد حکم به استحباب و سنت آن می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: صلوات بر محمد، فرض، واجب، مستحب، سنت، آل.

سطوری که در پیش رو دارید، تحت عنوان «کیفیت و چگونگی صلوات بر محمد ﷺ» از دیدگاه فریقین^۱، با بهره‌گیری از منابع دو طرف، دیدگاه‌های اهل سنت و تشیع را در مورد نحوه و چگونگی صلوات بر محمد ﷺ به تصویر کشیده است.

انگیزه‌ای که این قلم را به این پژوهش وادار نموده است، نخست بررسی آرا و نظریات دو دسته از مسلمانانی است که نمایندگی همه پیروان اسلام را به عهده دارند، با این هدف که چنین پژوهشها و کاوشهایی بتواند میان آنان همسویی ایجاد کند و قلبهای دلدادگان به آن حضرت را به هم نزدیک و نزدیک‌تر سازد. دیگر اینکه قدمی باشد هرچند اندک و کوتاه، در بیان گوشه‌ای از فضایل و عظمت آن پیام‌آور خدا، تا قطره‌ای باشد که دریایی از اظهار و ابراز محبتها و علاقه‌مندیهای پیروان او را تشکیل دهد و با خروشندگی هرچه بیشتر پاسخی باشد به توهینها و تهمت‌های دنیای غرب درباره شخصیت جاودانه آن پیامبر خدا.^۱

در این پژوهش، پس از «مفهوم‌شناسی»، «دیدگاه قرآن» را در این مورد جویا می‌شویم، آن‌گاه «وجوب» و «عدم وجوب» صلوات بر محمد ﷺ را از منظر مذاهب اسلامی بررسی می‌کنیم و سپس کیفیت و نحوه صلوات، وانگهی آثار و فوائد صلوات بر محمد و آل او را منعکس می‌سازیم.

طرح

مفهوم‌شناسی

از آنجا که واژه «صلوات» هم از نظر شکلی و ریشه‌ای و هم از نظر آوایی و تلفظ همانند واژه «صلاة» است که یکی از ارکان دین اسلام، یعنی عبادتی است دارای رکوع و سجود، قیام و قعود و ذکر...، ایجاب می‌کند نخست با مفهوم و ماهیت این کلمه آشنا گردیم، به ویژه که این واژه در منابع حدیثی و دینی به یک شکل یعنی «صلاة» ثبت و نوشته می‌شود و فعل گذشته «صلی» و آینده «یصلی» و امر حاضر «صلوا»ی آن هیچ تفاوتی با کلماتی که بیانگر عبادت متعارف است، ندارد؛ هرچند که صلوات خود، نوعی عبادت محسوب می‌گردد!

مفهوم لغوی

«صلوات» کلمه‌ای است جمع، که معمولاً در روایات و کاربردهای متعارف زبان عربی به شکل «الصلاة» به کار می‌رود. الف کلمه «صلاة» بدل از «واو» در جمع آن یعنی «الصلوات» است و تنثیه آن «صلوان» می‌آید.^۲

معنای جامع واژه «صلاة» یا «الصلاة» عبارت است از «انعطاف». چیزی که هست، این معنای جامع به خاطر اختلاف مواردی که به آن نسبت داده می‌شود، مختلف می‌گردد. از این رو «صلاة» از خدا به معنای رحمت، و «صلوات» از ملائکه به معنای استغفار، و صلوات مردم، دعا خواهد بود.^۲ در این مورد معنای توجه خاص و تمایل ویژه خدا و فرشتگان و مؤمنان را به رسول خدا ﷺ می‌رساند.

«راغب» در توضیح این واژه می‌گوید: «صلاة» به نظر بسیاری از اهل لغت به معنای دعا، تبریک و تمجید است. از این رو، وقتی گفته می‌شود: «صلیت علیه» معنای «دعا کردم برای او» و «پاکیزه کردم» را می‌دهد. صلوات خداوند برای مسلمین، در حقیقت به این معناست که خداوند آنها را پاکیزه می‌کند. صلوات ملائکه نیز دعا و استغفار است.^۳

در کتابهای تفسیری نیز، صلوات خداوند بر بندگان را، رحمت و برکت، صلوات فرشتگان را به استغفار برای آنان و صلوات مؤمنان را به دعا تفسیر و تبیین کرده‌اند. برخی نیز صلوات ملائکه را به دعا و صلوات مؤمنین را به استغفار معنا نموده‌اند.^۴ سیوطی در تفسیر خود، ضمن نقل روایتی از ابن عباس، می‌گوید:

صلوات خدا بر نبی ﷺ، یعنی مغفرت و بخشش او، زیرا خداوند صلوات نمی‌فرستد، بلکه می‌بخشد، اما صلوات مردم بر رسول ﷺ، یعنی استغفار و طلب بخشش برای او.^۵

به هر حال، از مجموع آنچه اشاره شد، این نتیجه به دست خواهد آمد، که «صلاة» در لغت به معنای انعطاف است، انعطاف از خدا یا از ملائکه یا از مؤمنین. اگر صلوات بر محمد ﷺ را از سوی خداوند لحاظ کنیم، توجه و تمایل خاص خداوند است به وی به وسیله رحمتش، و البته نه هر رحمتی بلکه رحمت خاص و مطلق و بی‌نهایت. صلوات فرشتگان به آن حضرت نیز انعطاف و توجه و ارادت ویژه ایشان است به آن جناب به اینکه او را پاکیزه بدارند و برایش استغفار کنند. صلوات مؤمنان به آن حضرت کامل‌ترین و ماندگارترین توجه آنها به وسیله درخواست رحمت برای اوست. همین مفهوم بلند به گونه‌ای از بیان مرحوم علامه طباطبایی استفاده می‌شود.^۶

صلوات در اصطلاح

در اصطلاح فقهی و حدیثی «صلاة» یا «صلوات» عبارت است از: در خواست و طلب درود و ثنا و رحمت و کرامت همراه با تضرع و زاری، برای پیامبر خدا محمد بن عبدالله ﷺ و آل طاهرین او؛ چنان که مرحوم فیض کاشانی می‌گوید:

معنای صلوات خدا بر نبی ﷺ افاضه کردن انواع کرامات و الطاف و نعمتها بر اوست، اما صلوات ما و فرشتگان: فهو سؤال و ابتهاج فی طلب تلك الكرامات و رغبة فی افاضتها علیه.^۱

و این معنا را مؤمنان در قالب الفاظ و جملات مأثور می‌گنجانند و در پیشگاه خداوند عرضه می‌دارند، و آن عبارت است از «اللهم صل علی محمد و آل (علی آل) محمد». می‌توان گفت: این درخواست، یک حقیقت شرعی و غیر قابل تغییر است که از زبان خود رسول الله ﷺ بازگو گردیده است و این درخواست بلند و تابناک را در چارچوب جملات یاد شده، در پاسخ به پرسش مسلمانان صدر اسلام، نسبت به دستور خدا، به آنان تعلیم و آموزش داده است؛ چنان که ارباب حدیث این روایت را به سند خود از ابی مسعود انصاری این‌گونه نقل می‌کنند:

ما در حالی که در مجلس سعدبن عبادة بودیم، رسول خدا ﷺ وارد شد و در جمع ما نشست. سعد از آن حضرت پرسید: یا رسول الله! خداوند ما را مأمور کرده که بر تو صلوات بفرستیم! چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ (کیف نصلی علیک؟) حضرت اندکی ساکت ماند، گویا اصلاً از او سؤالی نشده است، سپس فرمود: قولوا: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، كما صلیت علی ابراهیم، و بارک علی محمد و علی آل محمد، كما بارکت علی ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید، والسلام كما علمتم».^۲

از این روایت چنین برداشت می‌شود که اولاً مسلمانان از سوی خدا دستور داشته‌اند که بر نبی اسلام ﷺ صلوات بفرستند. ثانیاً آنان کیفیت اظهار آن را نمی‌دانستند، و وقتی نحوه آن را از رسول خدا ﷺ می‌پرسند، حضرت با سکوتش گویا منتظر فرمان خدا بوده است، و آن‌گاه که فرمان را در این مورد دریافت می‌کند، پاسخ سؤال‌کننده را در قالب تعلیم و آموزش می‌دهد.

قرآن و صلوات

در قرآن کریم، حداقل دو آیه به چشم می‌خورد که این معنا را به‌طور صریح بازگو نموده است، و هر دو آیه در سوره احزاب قرار دارد. یکی از آن دو، آیه ۴۳ این سوره است که صلوات و درود خدا و فرشتگانش را برای همه مؤمنان گوشزد می‌کند و می‌فرماید:

او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد و فرشتگان او نیز برای شما تقاضای رحمت می‌کنند تا شما را از ظلمات (جهل و شرک و گناه) به سوی نور (ایمان و تقوا) رهنمون گردد؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است.^۳

دیگری آیه ۵۶ این سوره است که علاوه بر صلوات خدا و فرشتگان، به مؤمنان نیز دستور

می‌دهد که بر نبی مکرم اسلام ﷺ، صلوات و درود بفرستند:

طهر

سال ۱۳۸۶ - شماره ۲۳ - پاییز

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.

قرطبی در شأن نزول این دو آیه به نقل از ابن عباس می‌گوید: وقتی آیه ۵۶ فرو فرستاده شد، مهاجران و انصار گفتند: یا رسول‌الله! این آیه مخصوص شماست و برای ما هیچ بهره‌ای ندارد! آن‌گاه آیه ۴۳ این سوره نازل گشت.^{۱۱}

بسیاری از روایات که در منابع روایی و تفسیری امامیه و اهل سنت، در کیفیت، فضیلت و آثار صلوات بر رسول خدا ﷺ نقل شده، مربوط به تفسیر و تبیین آیه شریفه است؛ گویا پس از نزول این آیه مسلمانان بارها از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ نحوه و شیوه فرستادن صلوات بر آن حضرت را جویا شده‌اند و طبیعی است که آن حضرت همانند دهها مسئله دیگر به سؤال‌کنندگان پاسخ گفته است. روایاتی که به آنها اشاره خواهد شد، گزارشهایی از سؤالها و پاسخهای آن جناب است. از جمله در حدیثی که در اکثر منابع اهل سنت منعکس شده است، سؤال کننده می‌پرسد: «امرنا ان نصلی و نسلّم علیک؟ اما السلام فقد عرفناه فکیف نصلی...»^{۱۲} حضرت پاسخ می‌دهد: «قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد...» بنابراین بسیار روشن است که هم سؤال و هم پاسخ، مربوط به آیه شریفه است؛ زیرا همان طوری که در آیه «صلاة» و «سلام» مطرح شده، در روایات نیز همان دو عنوان مورد تأکید قرار گرفته است. گذشته از آن در روایات تصریح می‌کند که: ما از طرف خدا مأمور شده‌ایم! پس چگونه صلوات بفرستیم؟! در نتیجه، هیچ تردیدی نیست که صلوات بر محمد و آل او پیشینه و ریشه قرآنی دارد، آن هم در قالب فرمان و خطاب.

وجوب صلوات و عدم آن نزد فریقین

از آنجا که صلوات بر محمد ﷺ یک دستور قرآنی و فرمان خدا، در قالب آیه شریفه خطاب به امت اسلامی است، مذاهب اسلامی با توجه به برداشتهای فقهی خود، بازتابهای متفاوتی در برابر این قضیه داشته‌اند. از این‌رو، در این بخش، نخست دیدگاه فقهی پیروان اهل‌البیت علیهم‌السلام و سپس نظر و رأی اهل سنت را درلوزم صلوات و عدم آن جویا می‌شویم و بررسی می‌کنیم که آیا این دستور فقط در حال نماز باید عملی گردد یا در غیر نماز هم وقتی اسم مبارک پیامبر خدا ﷺ شنیده می‌شود، یا خود شخص آن را به کار می‌برد، باید انجام شود.

الف) صلوات در تشهد نماز

۱. الف) وجوب و رأی مشهور امامیه

نظر مشهور امامیه این است که صلوات بر محمد و آل او، در تشهدهای نماز، واجب و ضروری است و در این جهت، مشهورترین فقهای شیعه از گذشته‌های دور تاکنون هیچ تردیدی

ندارند و همگان بر آن تأکید می‌ورزند، به گونه‌ای که اگر کسی به طور عمدی صلوات بر آن حضرت را ترک کند و نادیده بگیرد، نماز چنین شخصی باطل است و باید آن را اعاده نماید. شیخ مفید،^{۱۳} سیدمرتضی،^{۱۴} شیخ طوسی،^{۱۵} ابن‌ادریس حلی،^{۱۶} زین‌الدین ابی‌علی الحسن بن ابی‌طالب معروف به فاضل،^{۱۷} علامه حلی،^{۱۸} جمال‌الدین احمد بن فهد الحلی،^{۱۹} شهید ثانی،^{۲۰} فاضل هندی،^{۲۱} علامه نراقی،^{۲۲} الشیخ محمد حسن نجفی^{۲۳} و فقهای معاصر،^{۲۴} همه صلوات بر محمد و آل آن حضرت را در تشهد نماز، واجب دانسته و آن را مسئله‌ای مورد اجماع قلمداد کرده‌اند.

دیدگاه غیر مشهور

از میان فقهای نامدار امامیه، شیخ صدوق در مورد صلوات بر محمد و آل او، در تشهد نماز، نه در کتاب *من لایحضره الفقیه*^{۲۵} و نه در *المقنع* و نه در کتاب *شریف‌المالی* مجلس^{۲۶} صریحاً ابراز عقیده نمی‌کند، و این عدم موضع‌گیری شفاف وی باعث شده که برخی از فقهای دیگر، از یک سو این برداشت را داشته باشند که او صلوات بر محمد و آل محمد را واجب نمی‌داند، و از دیگر سو، رفتار صدوق منشأ و سرآغاز این نظر در میان امامیه شده است که صلوات در تشهد واجب نیست. از این رو، فقهای که رأی صریح به وجوب صلوات نمی‌دهند، همه پس از شیخ صدوق‌اند و عمل او را ملاک و معیار قرار داده و موضع‌گیری خود را به عمل صدوق مستند و مستدل ساخته‌اند.

طریقی

صاحب *جواهر*، بعد از اینکه می‌گوید: به هر حال، امکان دارد همه فقهای شیعه در واجب بودن صلوات بر محمد ﷺ و آل محمد، در تشهد نماز، اتفاق نظر داشته باشند، فرمایش شیخ صدوق را این گونه تصحیح می‌کند:

اولاً به احتمال قوی، ذکر نکردن صلوات در کتاب *من لایحضره الفقیه* بدان جهت بوده است که صلوات بر محمد و آل او، پس از نام پیامبر خدا ﷺ (اشهد ان محمداً...) معروف بوده و تردیدی در آن وجود نداشته است. از این رو منافات ندارد که پس از مشهور بودن مسئله، بگوید: «ویجوز فی التشهد الشهادتان والصلوة...». ثانیاً در نسخه‌ای که از *من لایحضره الفقیه* در دسترس من است، صلوات بر محمد ﷺ را جزء تشهد و ملحق به آن می‌داند، و مؤید قطعی این سخن ما، این است که شیخ صدوق هنگام بیان احکام تشهد اول و دوم، به روایاتی که مشتمل بر صلوات بر محمد است اشاره می‌کند، و این خود گواه است که او هم صلوات را واجب می‌داند. ثالثاً با قطع نظر از آنچه گفته شد، مخالفت صدوق هیچ ضرری به اجماع فقهای امامیه نمی‌زند.^{۲۷}

نتیجه اینکه با توجه به آنچه در مورد دیدگاه غیرمشهور مطرح شد، مرحوم صدوق، همان گونه که ملاحظه نمودید، در هیچ یک از کتابهایش به طور شفاف و آشکار نگفته است که صلوات بر محمد و آل او، در تشهد واجب نیست، تنها چیزی که در بیان صدوق به چشم می‌خورد

سال
ششم
- شماره ۳۳ -
پاییز ۱۳۸۶

و برخی از فقهای پس از وی عمل صدوق را معیار قرار داده‌اند، این است که صلوات بر محمد را ذکر نکرده است. طبیعی است که ذکر نکردن، دلیل آن نیست که وی عقیده به وجوب صلوات نداشته است. شاید جو حاکم بر زمان آن مرحوم چنان اقتضا داشته که مصلحت را در ذکر همان مقدار می‌دانسته است. گذشته از آن، به نظر می‌رسد، مسئله صلوات بر محمد و آل محمد، آن قدر معروف و مسلم بوده است که اصلاً نیاز به سؤال نداشته تا پاسخی از سوی امام علیه السلام دریافت نمایند و مرحوم صدوق بر اساس آن شهرت و مسلم بودن قضیه، آن را ذکر ننموده است.

علاوه بر اجماع اکثر قریب به اتفاق فقهای شیعه، همان‌گونه که عنوان شد، برخی از علمای اهل سنت نیز صلوات را یکی از اجزای واجب تشهد می‌دانند. روایات فراوان نیز وجوب صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد را به گونه‌ای واضح اثبات می‌کند، که در بخشهای بعدی اشاره خواهد شد. از این روست که به این دیدگاه (غیرمشهور) در عرصه استدلال و استنباط فقهی عملاً هیچ توجهی نشده و تنها به عنوان یک رأی مخالف مشهور، یادآوری گردیده است.

در نتیجه می‌توان گفت: از دیدگاه پیروان اهل‌البیت علیهم السلام به اتفاق آراء، صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله در تشهد نماز، واجب و ضروری است، به گونه‌ای که اگر از روی عمد آن را نیاورد، باید نماز را اعاده کند.

۲. الف) دیدگاه اهل سنت

از آنجا که صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله مبنای وحیانی و قرآنی دارد، این دسته از مسلمانان قهراً نتوانسته‌اند از این مسئله چشم‌پوشی نمایند؛ از این رو، بحث صلوات بر محمد در منابع تفسیری و حدیثی آنان، به مناسبت آیه شریفه ۵۶ سوره احزاب، به‌طور وسیع انعکاس یافته است. اما در اینکه آیا به این فرمان قرآن، به دیده الزام و وجوب نگریسته‌اند یا نه، آراء و نظریات عالمان و اندیشمندان آنان، آشفته و پراکنده است. ولی در این بخش سعی خواهد شد فشرده دیدگاههای آنان با حفظ امانت مطرح شود. اما پیش از آن اشاره به چند نکته اساسی و کاربردی، لازم و ضروری است:

۱-۲: مفهوم اصطلاح «فرض» و «واجب» و... یکی از مواردی که در فهم هرچه بیشتر گزاره‌های فقهی و متون استدلالی مذاهب اهل سنت و مذهب امامیه دخالت اساسی دارد، شناخت اصطلاحات به کار رفته در این عرصه است؛ زیرا نه تنها مقصود یک اصطلاح نزد اهل سنت با آنچه در فقه شیعه به کار رفته متفاوت است، که میان مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز در برخی از اصطلاحات، تفاوت دیدگاه وجود دارد. از این رو، ضرورت ایجاب می‌کند که واژه‌های کلیدی، چون: فرض، واجب، مندوب و... به قدر نیاز توضیح داده شود.

فرض

واژه فرض در لغت به معنای قطع و بریدن است، و در اصطلاح فقهی مذاهب اهل سنت به معنای عملی است که با انجام آن، ثواب و پاداش نصیب انجام دهنده‌اش می‌شود و در صورت ترک آن، ترک کننده‌اش عقاب می‌گردد. معمولاً آن را مساوی و مرادف واژه «رکن» در فقه شیعه می‌دانند،^{۲۸} و رکن و فرض یک معنا را می‌رسانند. رکن به معنای جزوی از عمل عبادی است که بدون آن عمل مورد نظر، تحقق پیدا نمی‌کند. از این رو، «فرائض نماز» آن اجزایی است که نماز بدون آنها ایجاد نمی‌شود.^{۲۹} لذا می‌توان گفت: اصطلاح «فرض» در فقه اهل سنت همان رکنی است که در فقه شیعه مورد نظر است، یعنی جزئی که اگر به طور عمدی و یا سهوی، کم و زیاد گردد، نماز باطل است. از میان مذاهب اهل سنت، شافعی و مالکی اتفاق نظر دارند در اینکه «فرض» و «واجب» جز در باب حج^{۳۰} به یک معناست. در فقه پیروان اهل البیت^{علیهم‌السلام} اصطلاح فرض و واجب در همه ابواب فقه مفهوم واحد را می‌رساند؛^{۳۱} یعنی ترک عمدی جزء مفروض (واجب) بطلان عمل و عقاب را در پی دارد، ولی چنانچه از روی فراموشی ترک گردد، موجب بطلان عمل نخواهد شد و در مواردی با سجده سهو جبران می‌گردد. ولی «فرض» و «رکن» در فقه شیعه به یک مفهوم نیست، بلکه هر رکنی فرض و واجب است، ولی هر فرض رکن نخواهد بود (عام و خاص مطلق).^{۳۲}

واجب

از دیدگاه اهل سنت حنفی، «سنت» بر دو قسم است: نخست سنت مؤکده که اصطلاح «واجب» را برای آن به کار می‌برند که معمولاً در رتبه بعد از «فرض» قرار دارد. به عبارت دیگر، واجب چیزی است که با دلیل ثابت شده است. در عرصه عمل، واجب همان حکم فرض را دارد، اما در اعتقاد چنین نیست و از آن به «فرض عملی» در برابر «فرض عملی و اعتقادی» تعبیر می‌کنند. مفهوم آن این است که انجامش پاداش و ترکش عقاب دارد؛ بدین معنا که اگر نماز گزار به طور عمدی آن را ترک گفت، واجب است نماز را اعاده کند، ولی اگر اعاده نکرد، نمازی که خوانده صحیح است، هر چند معصیت کار است. اما اگر سهواً آن را ترک نمود، واجب است بعد از سلام، با سجده سهو آن را جبران کند؛^{۳۳} حنبلیها همانند حنفیها، واجبات را در مرتبه بعد از فرض می‌دانند، با این تفاوت که ترک واجب از روی عمد و علم، به هر صورت موجب بطلان عبادت می‌گردد، ولی ترک سهوی آن باعث باطل شدن نماز نمی‌شود و با سجده سهو جبران پذیر است.^{۳۴} قسم دوم از سنت، سنت غیر مؤکده است که از آن به «مندوب» و «مستحب» یاد می‌کنند، که انجامش ثواب و پاداش دارد و ترکش باعث عقاب نمی‌گردد.^{۳۵}

طالع

مندوب و مستحب و...

اصطلاحات «مندوب»، «مستحب»، «سنت» و «تطوع» نزد مذاهب امامیه، شافعی و حنبلی، الفاظ مشترک و مترادفاند و یک معنا را می‌رسانند، و آن عملی است که انجامش ثواب دارد ولی ترکش عقاب و گناه محسوب نمی‌گردد. حنبلیها و شیعه، سنت و مستحب را به مؤکده و غیر مؤکده تقسیم می‌کنند، ولی شافعیها آن را به «سنت عین» و «کفایه» قسمت می‌سازند.^{۳۶} اما از دید مالکیها، «سنت» آن است که شارع مقدس آن را خواسته و روی آن تأکید کرده و آن را عظیم شمرده، ولی دلیلی بر وجوب آن در دست نیست و از نظر حکم شرعی انجامش پاداش دارد ولی ترکش عقاب ندارد. مستحب و مندوب از منظر این مذهب آن است که شارع آن را خواسته، ولی تأکید روی آن ندارد.^{۳۷}

۲-۲: صلوات فرض: برخی بلکه اکثر عالمان و اندیشمندان اهل سنت، صلوات بر محمد ﷺ را بر فرد فرد مسلمانان فرض و واجب می‌شمارند. با جرأت می‌توان گفت با توجه به آیه شریفه (۵۶ احزاب) و انبوه روایات گزارش شده توسط خود آنان، کسی را نمی‌توان یافت که این معنا را انکار کرده و صلوات بر آن حضرت را واجب ندانسته باشد؛ ولی اختلاف و تفاوت آرا در چگونگی و مقدار آن است؛ زمخشری با طرح این پرسش که: صلوات بر رسول الله ﷺ واجب است یا مستحب، آن را واجب می‌داند، ولی می‌گوید اختلاف در کیفیت وجوب آن است؛ برخی آن را بر اساس این حدیث از رسول الله ﷺ: «فمن ذکرت عنده فلم یصل علیّ فدخل النار فابعده الله»، هر زمانی که اسم مبارک او برده شود، صلوات را واجب می‌دانند، برخی در هر مجلسی یکبار واجب می‌شمارند، هر چند که اسم آن حضرت تکرار گردد و برخی دیگر نیز آن را در طول عمر یکبار واجب می‌دانند. ولی خود زمخشری گزینه دوم یعنی وجوب صلوات در هر حال را اختیار می‌کند و آن را مقتضای احتیاط و مفهوم روایات قلمداد می‌نماید؛^{۳۸} قرطبی در تفسیرش^{۳۹} و شوکانی مفسر دیگر اهل سنت^{۴۰} نیز همین نظر را دارند.

بنابراین، از آنچه عنوان گشت این نتیجه به دست می‌آید که: با توجه به آیه شریفه ۵۶ سوره احزاب و روایات فراوان، به طور کلی صلوات بر محمد ﷺ از منظر عالمان اهل سنت واجب است، هر چند که در کیفیت و مقدار آن، (یکبار در عمر و...) آرا، متفاوت و پراکنده می‌شود.

۳-۲: صلوات در نماز، و دو نگاه کلی: اما اگر دیدگاه عالمان اهل سنت را در مورد به صلوات بر محمد ﷺ در تشهد نماز جویا شویم، به دو نگرش دست می‌یابیم؛ نخست اینکه صلوات بر محمد ﷺ در تشهد نماز، فرض و واجب است. نگاه دوم استحباب است. نویسنده تفسیر الثمرات

الباقية وقتی برداشتها و اقوال اندیشمندان اهل سنت از آیه شریفه را شرح می‌دهد، می‌گوید: در مسئله چند قول وجود دارد:

۱. ابوحنیفه: «امر» و دستور در آیه (صلوا علیه) امر ندبی است نه امر وجوبی. او دیدگاههای دیگر را تحت عنوان وجوب و فرض می‌آورد که در حقیقت همان نگاه وجوب است.

۲. شافعیها: صلوات در نماز، فرض است، همان‌گونه که صلوات بر پیامبر خدا در خطبه نماز جمعه واجب است.

۳. طحاوی: در عمر، یکبار صلوات بر رسول الله واجب است؛ زیرا «امر» بدون دلیل تکرار نمی‌شود.

۴. مسلم: بر اساس این روایت (من ذکرته عنده فلم یصل علیّ فدخل النار فابعده الله) هرگاه نام مبارک رسول الله ﷺ برده شود، صلوات بر او واجب است.^{۴۱}

این دو نگاه کلی، در همه کتابهای تفسیری، حدیثی و فقهی اهل سنت به‌گونه‌ای به چشم می‌خورد. برای اینکه به طور شفاف و بیشتر به آرای مذاهب چهارگانه مشهور اهل سنت آشنا گردیم، اینجا می‌کند که دیدگاه و نظر هر کدام از فقهای آنان را سراغ بگیریم:

۳. الف) مذاهب چهارگانه اهل سنت مذهب امام شافعی (وجوب)

از آنجا که مذاهب اهل سنت هم در فرض و واجب بودن اصل تشهد نماز اختلاف نظر دارند، برخی تنها تشهد آخر نماز را فرض، برخی واجب و برخی سنت می‌دانند، و هم در کیفیت و مقدار آن اختلاف دارند، طبعاً صلوات بر محمد ﷺ همان سرنوشت را پیدا خواهد کرد. از این رو، امام شافعی، رئیس مذهب اهل سنت شافعی، یکی از کسانی است که صلوات بر محمد ﷺ را در تشهد آخر نماز، فرض و واجب می‌داند.^{۴۲} وی نه تنها صلوات را بر مقلدان خود فرض می‌شمارد که بر همه مسلمانان واجب و الزام می‌دارد و می‌گوید: بر هر مسلمانی که فرائض بر او واجب شده، لازم است که تشهد و صلوات را یاد بگیرد. بنابراین کسی که نماز به پا دارد ولی در آن صلوات بر نبی نداشته باشد، هر چند تشهد را به نیکوترین وجه انجام دهد، و یا تشهد نداشته باشد، هر چند صلوات بر محمد ﷺ را بیاورد، نمازش باطل است و باید آن را دوباره بخواند!^{۴۳} نووی با نقل این روایت «لما روت عایشة (رض): ان النبی ﷺ قال: لا یقبل الله الصلاة الا بطهور و بالصلاة علی»^{۴۴} می‌گوید: «فالصلاة علی النبی فی التشهد الاخر فرض، بلا خلاف عندنا».^{۴۵}

نخستین دلیل امام شافعی بر وجوب صلوات آیه ۵۶ از سوره احزاب است.^{۴۶} فخر رازی آن را دلیل بر حقانیت شافعی می‌داند.^{۴۷} دومین دلیل امام شافعی، روایتهای «کعب بن عجره»،^{۴۸}

«ابوسعید الخدری»،^{۴۹} «ابوحمید الساعدی»،^{۵۰} و «ابی مسعود انصاری»^{۵۱} است که ابن کثیر پس از نقل آنها می‌گوید: به خاطر همین روایات شافعی (رحمه‌الله) رأی داده است بر اینکه: بر هر نمازگزار واجب است که بر رسول‌الله در تشهد آخر نماز، صلوات بفرستد و سرانجام اگر کسی آن را انجام ندهد نمازش صحیح نخواهد بود.^{۵۲}

آن‌گاه توضیح می‌دهد که: برخی بر امام شافعی ایراد گرفته‌اند که وی شرط صحت نماز را صلوات بر محمد ﷺ دانسته است و او در این نظر تنهاست و بر خلاف شافعی ادعای اجماع کرده‌اند. سپس پاسخ می‌دهد که: اولاً ادعای اجماع این ایراد گیرنده حاکی از عدم احاطه علمی او به مسئله است، در حالی که ما روایاتی را نقل کردیم که وجوب صلوات را مسلم می‌سازد. ثانیاً خداوند در آیه شریفه به صلوات دستور می‌دهد. ثالثاً توضیح دهنده این احادیث جماعتی از صحابه، چون ابن مسعود، ابوسعید الخدری، جابر بن عبدالله انصاری؛ و از تابعان شعبی، ابوجعفر الباقر، و مقاتل بن حیان‌اند، و دیدگاه شافعی هم همین است که در وجوب صلوات هیچ اختلافی نیست و در میان اصحاب شافعی هم اختلافی در این مسئله وجود ندارد.^{۵۳} شوکانی نیز در کتابش بعد از نقل روایات یاد شده و صحیح شمردن آنها می‌گوید: با این روایات بر وجوب صلوات بعد از تشهد، استدلال شده است و افرادی همچون عمر(رض) پسرش عبدالله، ابن مسعود، جابر بن زید، شعبی، محمد بن کعب القرظی، ابوجعفر الباقر و الهادی، شافعی، احمد بن حنبل و اسحق بن المواز، همه همین دیدگاه وجوب صلوات را برگزیده‌اند، و قاضی ابوبکر بن عربی نیز همین نظر را دارد.^{۵۴} سرانجام، ابن کثیر در توضیح خود، نگرش شافعی را این‌گونه ابراز می‌دارد: «شافعی (رحمه‌الله) که صلوات را واجب می‌داند، هدفش این است که بگوید: صلوات، هم از نگاه علمای سلف و هم از نظر علمای خلف، واجب است و بر خلاف این نظر وی در این مسئله هیچ اجماعی، چه در گذشته و چه اکنون، وجود ندارد.^{۵۵} اشعار زیر از امام شافعی در وصف پیامبر و خاندان او نقل شده است:

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر ائکم من لایصل علیکم لاصلاة له^{۵۶}

مذهب امام حنبل (وجوب)

امام احمد بن حنبل، نیز صلوات بر محمد ﷺ را در تشهد دوم، واجب و فرض می‌داند.^{۵۷} هرچند در کتابها از امام حنبل دو نظر نقل شده است، ولی شواهدی به چشم می‌خورد که ایشان از فتوای نخست خود (یعنی عدم وجوب) برگشته است. از جمله ابوزرعه دمشقی می‌گوید: ابتدا از اینکه شافعی فتوا به عدم وجوب صلوات داده بود هراسناک بودم، ولی سپس روشن شد که او

صلوات را واجب می‌داند و دلیلش روایت کعب بن عجره است.^{۵۸} ابن قدامه مقدسی،^{۵۹} قاضی ابویعلی^{۶۰} و سلیمان بن مرداوی،^{۶۱} نیز همین عقیده را دارند که وی از فتوای نخستش برگشته است و آن را صحیح می‌شمارند. بنابراین، نتیجه این خواهد شد که امام احمد بن حنبل نیز همانند شیعه امامیه و شافعی، صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله را واجب می‌داند، با این تفاوت که شیعه آن را در تشهد اول و دوم و در همه نمازهای واجب و مستحب، لازم و واجب می‌شمارد.

مذهب حنفی و مالکی

دو مذهب حنفی و مالکی، صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله را «سنت» می‌شمارند.^{۶۲} در کتاب *الفتاوی الهندیة* صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله را در باب تشهد نماز، تحت عنوان سنت و آداب نماز می‌آورد: «... فاذا فرغ من التشهد یصلی علی النبی صلی الله علیه و آله». سرخسی در کتاب *المبسوط* صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله بعد از تشهد را از ارکان نماز نمی‌شمارد. مسعود کاشانی الحنفی در کتاب *بدائع الصنائع* می‌آورد: صلوات در تشهد نزد ما (احناف) فرض نیست، بلکه سنت و مستحب است.^{۶۳} ماوردی می‌نویسد: ابوحنیفه و مالک و سایر فقها (جز شافعی و حنبلی) صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله را سنت می‌دانند نه واجب و دلیلشان این نقل ابن مسعود است که گفته: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله تشهد را تعلیم می‌داد، از صلوات چیزی نفرمود. متن داستان به نقل از ابن مسعود چنین است: «قال صلی الله علیه و آله له: فاذا قضیت هذا فقد قضیت صلاتک، فان شئت ان تقم فقم وان شأت تقعد فاقعد».^{۶۴}

بعضی از فقها و اندیشمندان اسلامی، دلیلی را که ابوحنیفه به آن استناد کرده، یعنی داستان ابن مسعود را غیر قابل قبول و مردود می‌شمارند. از جمله علامه حلی از فقهای شیعه، آن داستان را این‌گونه توجیه می‌کند: این داستان یا حمل می‌شود بر اینکه نماز، در شرف تمام شدن است (یعنی صلوات و سلام می‌خواهد) نه اینکه نماز با تشهد تمام می‌گردد، یا اینکه این داستان ابن مسعود، قبل از تشریح شدن صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله بوده است.^{۶۵} امام شافعی نیز استدلال ابوحنیفه و مالک را مبنی بر عدم وجوب صلوات مبتنی بر داستان ابن مسعود، از دو نگاه مردود می‌داند: نخست اینکه گزارشگران و روات روایت را به این صورت: «فان شئت ان تقعد فاقعد...» ادراج و مخلوط کرده‌اند (لذا قابل اعتماد نیست)، و دوم اینکه بر فرض که رسول الله صلی الله علیه و آله همان طوری که نقل شده، فرموده باشد، ولی این معنا بر زمانی حمل می‌شود که هنوز تشهد و صلوات بر آن حضرت فرض (تشریح) نشده است.^{۶۶} در جای دیگر نیز سخن آنها زاید بر فرض قرآن دانسته می‌شود.^{۶۷}

نتیجه اینکه با نگاه کلی به روایاتی که در باب تشهد در منابع اهل سنت نقل و گزارش شده است، می‌توان گفت: اعتراض و اشکال اندیشمندان اسلامی (علامه حلی، شافعی) بر امام

ابوحنیفه و مالک وارد است، زیرا تا آنجا که امکان کاوش در منابع قابل دسترس وجود داشت، این دو گرایش (حنفی و مالکی) به روایات کعب بن عجره، ابوسعید الخدری و... و از همه مهم‌تر به آیه شریفه ۵۶ احزاب، استناد و توجه کافی نکرده‌اند، درحالی که پایه و اساس این بحث، نخست آیه شریفه وانگهی روایات است، و تردیدی نیست که از نظر عالمان اهل سنت روایت کعب ضمن اینکه سندش صحیح است، وجوب صلوات را بیان می‌دارد، و چنانچه اشکال شافعی و دیگران بر ابوحنیفه وارد باشد، فرجام مطلب این خواهد شد که همه مذاهب اسلامی در وجوب صلوات بر محمد ﷺ در تشهد نماز همسو و هم‌نظر خواهند شد.

ب) صلوات و خطبه‌های جمعه و...

۱. ب) دیدگاه امامیه در خطبه‌های جمعه و...

اگر نگوییم همه فقهای شیعه، اکثر نزدیک به اتفاق، رأی و نظرشان بر این استوار است که یکی از اجزای واجب در خطبه‌های نماز جمعه، صلوات بر محمد و آل محمد است. آنان چهار عنصر اصلی یعنی «حمد و ستایش خدا» «صلوات بر محمد و آل او» «وعظ و توصیه به تقوا» و «قرائت سوره‌ای کوچک از قرآن» را شرط اصلی و در عین حال حداقل خطبه‌های نماز به شمار می‌آورند. شاید بتوان گفت این روایت شریف از امام صادق علیه السلام شالوده این نظر باشد که می‌فرماید: «در خطبه دوم بعد از حمد خدا، صلوات بر محمد ﷺ و ائمه می‌فرستید و برای مردان و زنان مؤمن طلب غفران می‌نمایید».^{۶۸}

نماز میت: فقهای شیعه،^{۶۹} جز محقق حلی در *شراعیع* که معتقد به استحباب است،^{۷۰} همه، صلوات بر محمد و آل محمد را در نماز میت (جنازه) پس از تکبیر دوم واجب می‌شمارند. کمترین صلوات «اللهم صل علی محمد و آل محمد» است، ولی بهتر است این جملات بر زبان آورده شود: «اللهم صل علی محمد و آل محمد، و بارک علی محمد و آل محمد، و ارحم محمدا و آل محمد، کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم، انک حمید مجید، و صل علی جمیع الانبیاء والمرسلین».^{۷۱}

۲. ب) اهل سنت و صلوات در خطبه جمعه و...

هر چند آرای مذاهب چهارگانه اهل سنت، در این مورد بسیار پراکنده و آشفته است، ولی به نظر می‌رسد تا این مقدار همه مذاهب توافق دارند که پنج «رکن»^{۷۲}، یا «فرض»^{۷۳}، یا «امر»^{۷۴} در خطبه‌های جمعه وجود دارد و از جمله آنها صلوات بر محمد ﷺ است. ولی در لزوم و وجوب یا استحباب آن تفاوت دیدگاهها فراوان مشاهده می‌شود. از این‌رو، امام شافعی،^{۷۵} الماوردی،^{۷۶} الشیخ

منصور بن ادریس بهوتی،^{۷۷} نووی در *المجموع*،^{۷۸} امام احمد بن حنبل^{۷۹} و عبدالعزیز الملیاری الهندی،^{۸۰} همه صلوات فرستادن بر محمد ﷺ را در خطبه‌های جمعه فرض می‌شمارند.

گروه دیگری از عالمان اهل سنت هر چند برخی مانند مذهب حنفی خطبه در نماز جمعه را فرض می‌دانند و آن را با یک حمد و یا سبحان الله و لا اله الا الله، قابل تحقق می‌پندارند، ولی صلوات بر محمد ﷺ را جز مستحبات آن قلمداد می‌نمایند.^{۸۱} بعضی اصل خطبه و صلوات را سنت می‌دانند و صلوات را جز مستحبات خطبه هم می‌آورند.^{۸۲}

نماز جنازه: نماز جنازه یا میت از نظر همه مسلمانان فرض و واجب است، ولی در کیفیت آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. اما به هر حال، گروه کثیری از عالمان اهل سنت، از جمله شافعی و حنبلیها نماز جنازه را مرکب از چند چیز می‌دانند که برخی از آنها به عنوان رکن و پاره‌ای به عنوان شرط تعبیر می‌نمایند.^{۸۳} و صلوات بر نبی ﷺ را پس از تکبیر دوم رکن و فرض می‌دانند و نماز جنازه را بدون صلوات باطل می‌شمارند.^{۸۴} و کمترین مقدار صلوات «اللهم صل علی محمد» است،^{۸۵} و نیکوترین آن این است که بعد از تکبیر دوم بگوید: «الحمد لله و الثناء وهو علی کل شیء. قدیر، اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، و ارحمهم و آل محمد، و بارک علی محمد و علی آل محمد، کما صلیت و رحمت و بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید.»^{۸۶}

طهر

اما امامان حنفی و مالکی صلوات بر محمد را در نماز جنازه فرض یا رکن نمی‌دانند، بلکه امام حنفی صلوات را پس از تکبیر دوم، سنت، ولی امام مالک آن را بعد از هر تکبیر و قبل از دعا مندوب و مستحب می‌شمارند.^{۸۷} بنابراین نتیجه این خواهد شد که صلوات بر محمد ﷺ در نماز جنازه به نحوی مورد قبول همه فقها و عالمان جهان اسلام است، با این تفاوت که اکثر مذاهب اسلامی آن را واجب و فرض می‌شمارند و عده دیگر آن را سنت و یا مستحب می‌پندارند.

ج) صلوات هنگام شنیدن نام مبارک رسول الله ﷺ

اکنون زمان آن فرا رسیده است که ببینیم هنگام شنیدن و یا زمان به کار بردن اسم مبارک رسول الله ﷺ، صلوات بر او از منظر مذاهب اسلامی چه حکمی دارد و آیا واجب است یا مستحب. دیدگاه امامیه

از پیروان امامیه و اهل البیت علیهم السلام علامه حلی،^{۸۸} و فخرالمحققین صلوات بر محمد و آل محمد را در غیر نماز مستحب می‌شمارند.^{۸۹} علامه نراقی ضمن اینکه می‌گوید استحباب صلوات مشهور است مدعی است که در کتابهایی چون *ناصریات*، *خلاف*، *معتبر*، *منتهی* و *تذکره* بر استحباب صلوات و نه وجوب آن اجماع شده است. آن‌گاه نظر خود را این‌گونه ابراز می‌دارد:

شکی نیست که روایات به طور مطلق حکم صلوات را بیان می‌کند، ولی نمی‌شود بر خلاف اجماع فقها رأی به وجوب صلوات داد. از این رو، احتیاط آن است که در هر حالی صلوات بر محمد و آل او ترک نشود.^{۹۰}

فقهای معاصر همچون صاحب عروه، مرحوم خوئی،^{۹۱} صاحبان مذهب الاحکام^{۹۲} و منهاج الصالحین^{۹۳} هنگام شنیدن اسم یا کنیه یا لقب حضرت ﷺ حتی با ضمیر، صلوات را، ولو هنگام خواندن نماز باشد، مستحب مؤکد می‌شمارند و برخی آن را فوری می‌دانند.

دیدگاه اهل سنت

در میان صاحب‌نظران اهل سنت چهره‌هایی به چشم می‌خورد که صلوات بر محمد ﷺ را در حالاتی غیر از نماز، مستحب یا سنت می‌دانند. قرطبی می‌گوید: در حالات دیگر (غیر نماز) صلوات واجب و از سنن مؤکده است که نباید ترک و مورد غفلت واقع گردد مگر از انسانهایی که خیری در آنها نباشد.^{۹۴} شوکانی می‌آورد: اگر کسی اسم رسول خدا ﷺ را بشنود و صلوات نفرستد، در احادیث به صراحت مورد مذمت قرار گرفته است.^{۹۵}

آنچه اشاره شد، منعکس کننده دیدگاههای صاحب‌نظران و عالمان مذاهب اسلامی بود. و روشن شد که همگان هنگام شنیدن و یا به کار بردن اسم مبارک رسول خدا ﷺ، کمترین وظیفه یک مسلمان را استحباب صلوات بر او دانسته‌اند. در مقابل، جمعی از عالمان مسلمان صلوات بر محمد ﷺ را حتی در غیر نماز واجب و فرض می‌دانند؛ از دانشمندان اهل سنت، زمخشری^{۹۶} و مؤلف تفسیر الثمرات الیائنة^{۹۷} صلوات بر محمد ﷺ را در غیر حالت نماز واجب می‌دانند، هر چند که در نحوه آن اختلاف نظر وجود دارد. طحاوی می‌گوید: «کلما ذکر او سمع اسمه ﷺ تعجب» (صلوات واجب است). رأی ایشان این‌گونه مستدل گردیده است که سبب و علت وجوب صلوات، ذکر (به کاربردن نام حضرت) یا شنیدن نام رسول خدا ﷺ است، و این حکم (وجوب) با تکرار شدن سبب و علت، تکرار می‌شود، همان‌گونه که نماز، روزه و دیگر عبادتها با تکرار شدن علت خود تکرار می‌گردند.^{۹۸}

از میان عالمان و فرهیختگان امامیه نیز برخی از چهره‌ها چون صاحب حدائق (به نقل از صدوق)، فیض کاشانی، صالح مازندرانی،^{۹۹} فاضل مقداد^{۱۰۰} و شیخ بهایی،^{۱۰۱} معتقدند که صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ هنگام شنیدن نام مبارک او واجب است.

چگونگی صلوات بر محمد ﷺ

در چگونگی صلوات بر محمد ﷺ میان شیعه و سنی اندک تفاوتی به چشم می‌خورد و این خود، ایجاب می‌کند که دیدگاههای هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار گیرد؛ باشد که به سهولت به آرای دو طرف آشنایی حاصل گردد.

الف) دیدگاه امامیه

در کیفیت و نحوه صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام همه فقهای شیعه در سایه روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است، اتفاق نظر دارند که مقدار واجب و کمترین آن «اللهم صل علی محمد و آل محمد» است. آنان بر این نکته تأکید دارند که آوردن «آل» پس از نام رسول خدا ضروری و الزامی است. مرحوم شیخ طوسی همین جمله را از امام ابی جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند و آن را جمله ذکر صلوات می‌داند.^{۱۰۲} اما بهترین و شایسته‌ترین صلوات را این ذکر می‌شمارد: «اللهم صل علی محمد و آل محمد، و ارحم محمدا و آل محمد، و تحنن علی محمد و آل محمد، کافضل ماصلیت و بارکت و ترحمت و تحننت علی ابراهیم و آل ابراهیم، انک حمید مجید.»^{۱۰۳}

ب) دیدگاه اهل سنت

برای اطلاع بیشتر و بررسی دقیق‌تر آرای صاحب‌نظران اهل سنت ضروری است که به سه نکته اساسی اشاره شود تا هم رسالت این قلم بر آورده گردد و هم چنان که باید نظریات این دسته از مسلمانان، در این عرصه منعکس گردد.

۱. کیفیت صلوات در منابع اهل سنت

به نظر می‌رسد موضوع صلوات بر محمد علیه‌السلام از موضوعاتی است که بیشترین و محکم‌ترین روایات را به خود اختصاص داده است. به ویژه اگر این روایات را با توجه به آیه شریفه ۵۶ احزاب در نظر بگیریم، می‌شود گفت صلوات بر محمد علیه‌السلام از روشن‌ترین مسائل فرعی اسلام قلمداد می‌شود. در این بخش جهت اختصار به چند نمونه از آنها بسنده می‌گردد:

۱/۱. (ب) روایت کعب بن عجره: بخاری در صحیح خود از ابی لیلیا و او از کعب بن عجره نقل می‌کند: «قیل یا رسول الله! اما السلام علیک فقد عرفناه، فکیف الصلاة علیک، قال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قولوا: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، کما صلیت علی آل ابراهیم، انک حمید، مجید، اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد، کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید.»^{۱۰۴}

۱/۲. (ب) روایت ابی سعید الخدری: همچنین بخاری به سند خود از ابی سعید الخدری داستان را این‌گونه نقل می‌کند: «قلنا یا رسول الله! هذا التسلیم، فکیف نصلی علیک؟ قال: قولوا اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک، کما صلیت علی آل ابراهیم، و بارک علی محمد و علی آل محمد، کما بارکت علی آل ابراهیم.»^{۱۰۵}

۱/۳. (ب) حدیث ابوحمید الساعدی: باز بخاری از ابوحمید الساعدی چنین نقل می‌کند: «انهم قالوا: یا رسول الله! فکیف نصلی علیک؟ قال: قولوا: اللهم صل علی محمد و ازواجه و ذریته، کما صلیت علی آل ابراهیم، و بارک علی محمد و ازواجه و ذریته، کما بارکت علی آل ابراهیم، انک حمید مجید.»^{۱۰۶}

طالع

شماره ۲۳ - پاییز ۱۳۸۶

۲. ب) صلوات ناقص

دومین تذکر درباره چگونگی صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله این است که آوردن کلمه «آل» به دنبال اسم مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله از نظر مذاهب اسلامی چه حکمی دارد. آیا ذکر آن ضروری است یا نه؟ و در صورت نیاوردن آن آیا صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله یک صلوات کامل است یا ناقص؟ نکات زیر برای پاسخ به این سؤال ضروری است:

۲/۱. ب) امامیه و ضرورت آوردن «آل»: از دیدگاه پیروان اهل‌البیت علیهم السلام نه تنها آوردن کلمه «آل» پس از نام مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله ضروری و از مسلمات این مذهب است که آمدن آن با مفهوم مشخصی که دارد، یگانه شعار و علامت پر افتخار پیروان اهل‌البیت علیهم السلام است.^{۱۰۷} روایات نیز در این مورد ساکت نمانده و ضمیمه نمودن «آل» را ضروری دانسته‌اند: ابی‌القداح از ابی‌عبدالله علیه السلام نقل می‌کند که روزی امام علیه السلام از صاحب خانه شنید که می‌گفت: «اللهم صل علی محمد و علی محمد». امام علیه السلام به وی فرمود: «یا عبدالله لاتبترها، لاتظلمنا حقنا، قل: اللهم صل علی محمد و اهل بیته».^{۱۰۸} ابن حجر هیشمی در کتاب *الصواعق المحرقة* که با انگیزه خاص تدوین شده است، می‌آورد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتصلوا علی صلاة البتراء، فقالوا: و ما الصلاة البتراء؟ فقال: تقولون: اللهم صل علی محمد، تمسکون، بل قولوا: اللهم صل علی محمد و آل محمد».^{۱۰۹}

۲/۲. ب) آوردن «آل» در موضعگیری اهل سنت: موضع اهل سنت در این مورد دو گونه انعکاس یافته است. عده‌ای آوردن «آل» را ضروری می‌شمارند و عده دیگر ضمیمه کردن آن را واجب نمی‌دانند؛ البته نه اینکه ضمیمه کردن «آل» را جایز ندانند بلکه آوردن آن را واجب نمی‌شمارند؛ از این رو، این دو گرایش در کتابهای فقهی و غیر فقهی آنان همچون *المهذب فی فقه الشافعی*،^{۱۱۰} *الثمرات البیانة*،^{۱۱۱} *شعب الایمان*^{۱۱۲} و *المعنی*^{۱۱۳} به تصویر کشیده شده است.

در پایان این بخش حدیث مفصلی را که عالم و مفسر اهل سنت یعنی زمخشری از رسول خدا نقل می‌کند، یادآور می‌شویم و تحلیل و بررسی آن را به خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم. جریر بن عبدالله البجلی می‌گوید:

سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: من مات علی حب آل محمد مات شهیداً، ألا ومن مات علی حب آل محمد، مات مغفوراً له، ألا ومن مات علی حب آل محمد مات تائباً، ألا ومن مات علی حب آل محمد، مات مؤمناً مستکمل الايمان، ألا ومن مات علی حب آل محمد، فتح الله له قبره بابان الى الجنة، ألا ومن مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة، ألا ومن مات علی حب آل محمد، مات علی السنة و الجماعة، ألا ومن مات علی بغض آل محمد، جاء يوم القيامة مكتوباً بين عينيه آيس من رحمة الله، وألا من مات علی بغض آل

محمد، مات کافراً، و من مات على بغض آل محمد، لم يشم رائحة الجنة.^{۱۱۴}

«أل» چه کسانی اند؟

از دیدگاه شیعه امامیه «أل محمد» همان «اهل البیت» به معنای اخص که عبارت‌اند از: اصحاب کساء (رسول الله، علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام)، آنان که به اتفاق همه مسلمین آیه تطهیر «نما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^{۱۱۵} در شأن آنان فرو فرستاده شد. بر اساس روایاتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نه امام از نسل پاک امام حسین علیه‌السلام جزو اهل بیت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌شوند.^{۱۱۶}

اما دیدگاه دانشمندان اهل سنت در این عرصه، هر چند بسیار پراکنده و مشوش است، ولی در عین حال، در اینکه «أل محمد» یا «اهل البیت» جز همان کسانی هستند که آیه شریفه تطهیر در وصف آنان نازل گشته، اتفاق نظر دارند. گرچه آنان کسانی دیگر را هم جز اهل البیت می‌شمارند، لکن با توجه به روایاتی که در این باره از خود آنان نقل شده، اهل البیت علیهم‌السلام نمی‌توانند کسانی جز اصحاب کساء باشند. ترمذی،^{۱۱۷} طبری،^{۱۱۸} مؤلف کتاب *ذخائر العقبی*^{۱۱۹} و احمد بن حجر،^{۱۲۰} همه این روایت امسلمه را به عبارتهای مختلف در شأن نزول آیه تطهیر نقل نموده‌اند که: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را زیر عبایش قرار داد و فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. قالت امسلمة: و أنا معهم یا نبی الله؟ قال: انت علی مکانک و انت الی خیر.» بنابراین از دیدگاه اهل سنت نیز «اهل البیت» به معنای اخص و اصطلاح قرآن که در صلوات همین معنا مراد است، عبارت‌اند از: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام.

۳- ب) صلوات در عرصه عمل

سومین نکته در کیفیت صلوات بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این است که آنچه تا کنون عنوان شد، مباحث نظری مسئله بود. اما در این مورد که در میدان عمل کدام دسته از مسلمانان به فرمان خدا (صلوا علیه) و سفارشهای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صلوات بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پای‌بند است باید گفت: شیعیان و پیروان اهل البیت علیهم‌السلام به‌حق به این سنت پسندیده و ارزشمند پای‌بندند و هیچ‌گاه با شنیدن نام پیامبر گرامی خود، صلوات بر او و آل طاهرین او را بی‌جهت ترک نمی‌گویند، و حتی بسیاری از اهل دیانت و ذکر، صلوات بر محمد و آل محمد را به عنوان ذکر دائمی و مستمر بر زبان جاری می‌سازند و یا آن را «نذر» می‌کنند، و از این رهگذر، آثار و فوائد آن را با دل و جان خود لمس می‌نمایند و طعم آن را می‌چشند.

طاهر

سال ششم - شماره ۲۳ - پاییز ۱۳۸۶

۷۴

ولی در میان مسلمانان اهل سنت، تا آنجا که در مساجد، نمازهای جمعه، اعیاد و مجامع عمومی که جمعیت سنی خالص باشد مشاهده می‌شود، کمتر اتفاق افتاده است که هنگام به میان آمدن نام مبارک رسول خدا ﷺ صلوات بر او، حتی همان صلوات ناقص، را با صدا بدرقه راه آن پیامبر رحمت نمایند؛ منتها کاری که انجام می‌دهند این است که به نشانه احترام سرشان را پایین می‌برند و احياناً جمله «صلی الله علیه و سلم» را آهسته بر زبان می‌آورند؛ همان‌گونه که در کتابهای خود نیز بعد از اسم مبارک رسول خدا ﷺ جمله «صلی الله علیه و سلم» را می‌نویسند. البته در خطبه‌های جمعه، به ویژه در خطبه دوم، قریب به این عبارتها را قرائت می‌کنند: «الحمد لله، نحمده و نستعینه، و نعوذ بالله من شرور انفسنا، من یهدی الله فلا مضل له، و من یضلل فلا هادی له، و اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.»^{۱۲۱}

آثار و فوائد ذکر صلوات

صلوات و درود بر آن پیامبر خدا، نه تنها پیوندی عمیق و ناگسستنی میان او و پیروان اوست، بلکه آثار و فواید این دنیایی و آن دنیایی فراوانی برای آن ذکر شده است. برای حسن ختام به نمونه‌هایی از آن فواید اشاره می‌گردد:

۱. بخشش گناهان: غفران و بخشش گناهان، یکی از آثار صلوات است. امام علی بن موسی علیه السلام می‌فرماید: کسی که توان چیزی را ندارد که با آن گناهانش را ببوشاند، باید فراوان بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد؛ زیرا صلوات گناهان را نابود می‌کند.^{۱۲۲} همچنین وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد که ثواب صلوات چیست، فرمود: خارج شدن از گناه، سوگند به خدا چنان خواهد بود که گویا تازه از مادر متولد گردیده است.^{۱۲۳}

۲. بر آورده شدن حاجات: مرحوم کلینی به سند خود از معاویه بن عمار، وی از ابی‌عبدالله علیه السلام نقل می‌کند: کسی که صد مرتبه بگوید: «یا رب صل علی محمد و آل محمد» خداوند صد حاجت او را بر آورده می‌سازد؛ سی حاجت وی را در دنیا و باقی آن را در آخرت.^{۱۲۴}

۳. اجابت دعا: از مهم‌ترین آثار صلوات، به اجابت رسیدن دعاهاست. مرحوم کلینی در اصول کافی از هشام بن سالم و وی از ابی‌عبدالله علیه السلام حکایت می‌کند که فرمود: دعاها همواره پشت حجابها باقی می‌ماند، مگر اینکه بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود.^{۱۲۵}

۴. صلوات چاشنی دعا: چه بسیارند انسانهایی که دعا می‌کنند، ولی دعای آنان در پیشگاه خداوند به اجابت نمی‌رسد. شاید یکی از علت‌هایش این باشد که دعاها را با صلوات بر محمد و آل محمد، نمی‌آریند؛ چون ابن کثیر عالم اهل سنت، روایتی را که ابوداود آن را صحیح می‌داند، به این

صورت نقل می‌کند: روزی رسول خدا ﷺ شنید (دید) که مردی در نمازش (پس از نمازش) دعا می‌کند ولی نه خدا را به عظمت یاد می‌کند و نه بر محمد صلوات می‌فرستد، به او و دیگران فرمود: هنگامی که یکی از شما می‌خواهد نماز به پا دارد، (بعد از نماز) نخست خداوند را به عظمت و ثنا یاد کند، سپس بر نبی او صلوات بفرستد، آن‌گاه هر چه می‌خواهد دعا نماید.^{۱۲۶}

۵. زینت مجلس: یکی دیگر از فواید صلوات این است که صلوات زینت و آرایش مجالس است، سیوطی با سندی که به عایشه منتهی می‌گردد، می‌گوید: «زینوا مجالسکم بالصلاة علی النبی ﷺ».^{۱۲۷}

۶. حسرت بر مجلس بی صلوات: یکی از پیامدهای بی‌اعتنایی به صلوات، آه و حسرت است. ابوسعید الخدری به نقل از رسول الله ﷺ می‌گوید: در مجلس هر گروهی که در آن صلوات بر من وجود نداشته باشد، بر اهل آن جز حسرت و آه نخواهد بود، و آن‌گاه که وارد بهشت می‌گردند هیچ ثوابی برای خود نمی‌بینند.^{۱۲۸} در همین مضمون از امام صادق ﷺ نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذکروا اسم الله عزوجل و لم یصلوا علیّ بینهم الا کان ذلک المجلس حسرة و وبالاً علیهم».^{۱۲۹}

۷. بخل‌ورزی: یکی از دلایل صلوات نفرستادن بر محمد و آل محمد، بخل‌ورزی است. سیوطی از حسین بن علی ﷺ می‌آورد که رسول خدا فرمود: بخیل کسی است که اسم من نزد او برده شود، ولی صلوات نفرستد.^{۱۳۰} در جای دیگر این روایت این‌گونه آمده است: «البخیل کل البخیل الذی اذا ذكرت عنده لم یصل علیّ».^{۱۳۱}

۸. ستم‌ورزی: مرحوم کلینی به اسناد خود از ابی‌عبدالله ﷺ چنین نقل می‌کند: پدرم از مردی شنید که می‌گفت: «اللهم صل علی محمد» (بدون آل). حضرت ﷺ به او فرمود: ای بنده خدا! صلوات را ناتمام و ناقص رها نکن، (لاتبترها)، بر ما ستم روا مدار، (حق ما را ضایع مساز)، بگو: «اللهم صل علی محمد و اهل بیته».^{۱۳۲}

بنابراین، صلوات بر محمد ﷺ و آل محمد ﷺ، آثار و برکات فراوانی به ارمغان می‌آورد. آنچه در این بخش عنوان شد، نمونه‌هایی بود از مجموعه فواید و آثاری که برای صلوات کامل، در منابع اهل سنت و شیعه ذکر شده است. تشنگان برای اطلاع بیشتر به منابع اسلامی از جمله وسائل الشیعة مراجعه کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آیه شریفه ۵۶ سوره احزاب و روایات فراوانی که در منابع فریقین بازگو گردیده، در نگاه کلی همه مذاهب اسلامی به نحوی صلوات بر محمد ﷺ را واجب می‌دانند، با این

توضیح که برخی آن را در عمر یک‌بار، بعضی در هر مجلس یک‌بار و بسیاری همواره آن را ضروری و واجب می‌شمارند و نمی‌توان کسی را یافت که در برتری و فضیلت صلوات تردید داشته باشد!

اما در نگاه جزئی‌تر، و در عرصه عمل به عنوان تکلیف شرعی، اکثر قریب به اتفاق شیعیان امامیه، صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم را در «تشهدهای نماز» و «خطبه‌های جمعه» و «تماز میت» جز تکالیف شرعی و واجب می‌شمارند و هنگام شنیدن و یا گفتن نام مبارک آن حضرت، صلوات بر او و آل او را جز برخی که واجب می‌دانند، همگان مستحب اکید می‌پندارند. از میان مذاهب اهل سنت، شافعیها و حنابله صلوات بر محمد را در تشهد آخر نماز، فرض و در خطبه‌های جمعه و نماز جنازه واجب دانسته‌اند. دو گرایش دیگر فقهی، یعنی احناف و مالکیها، هرچند آن را در طول عمر یک‌بار واجب می‌شمارند، ولی در تشهد نمازها و خطبه‌های جمعه و نماز جنازه حکم به استحباب و سنت بودن آن نموده‌اند؛ اگر چه جز برخی، همه مذاهب اهل سنت هنگام شنیدن و یا به کار بردن نام مبارک آن حضرت، صلوات بر او را مستحب و دارای ارزش والا و ذکر به شمار می‌آورند.

در چگونگی و کیفیت صلوات، پیروان اهل البیت علیهم السلام اتفاق نظر دارند که کمترین صلوات، جمله «اللهم صل علی محمد و آل محمد» است و بیشتر از آن را نیکو و شایسته به حساب آورده‌اند. اما مسلمانان اهل سنت برخلاف روایاتی که چگونگی صلوات را بازگو می‌کنند، در عمل کمترین آن را صلوات ناقص «اللهم صل علی محمد» و مانند آن (بدون آل) سفارش کرده‌اند، در حالی که چنین صلواتی بر اساس روایات خودشان ناقص و ابتر محسوب گردیده است. اما از جهت نظری همگان، جمله «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد» (با آوردن علی بر آل) را صیغه صلوات بر محمد صلوات الله علیهم دانسته‌اند.

اما اینکه مقصود از «آل» و یا «اهل البیت علیهم السلام» چه کسانی‌اند؟ از نظر امامیه بدون هیچ تردیدی، اصحاب کساء و نه امام از نسل پاک حسین بن علی علیه السلام آل و اهل البیت پیامبرند. از نگاه اهل سنت هرچند در این عرصه دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد، ولی آنان در اینکه اصحاب کساء (محمد، علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام) اهل البیت پیامبرند، هیچ تردیدی ندارند و روایاتی فراوانی در این باره گزارش شده است.

بی نوشتہا:

۱. اشاره به توهین روزنامه‌های غربی از جمله روزنامه دانمارکی در سال ۱۳۸۵ ش.
۲. الفراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد (۱۰۰-۱۷۵ق)، کتاب العین، تحقیق الدكتور مهدی المحزومی و...، بیروت، الاولى، مؤسسة الاعلمی ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۵۳ (ماده صلی)، ۱۹۸۸م.
۳. طباطبائی، علامه محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، ج اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷ش، ج ۱۶، ص ۴۹۳.
۴. الاصفهانی، راغب (م ح ۴۲۵ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، ط الثالثة، دارالقلم، ۱۴۲۴ق-۱۳۸۳ش، ص ۴۹۰.
۵. الکاشرانی، المولی محمد محسن الملقب با فیض الکاشرانی (م ۱۰۹۱ق)، تفسیر الصافی، بیروت، ط الثانية، مؤسسة الاعلمی ۱۴۰۱ق-۲۰۰۱م، ج ۳۶۵؛ القرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد القرطبی (م ۶۷۱ق) الجامع للاحكام القرآن، مقدمة الشيخ خليل محیی‌الدین المیس مفتی الازهر لبنان، ضبط و مراجعة بالاصل، جمیل عطّار، تخريج الاحاديث، الشيخ عرفان العشا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق-۱۹۹۹م، ج ۱۳، ص ۱۴۶؛ السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (م ۹۱۱ق)، الدر المنثور فی تفسیر المانور، بیروت، ط الاولى، دارالکتب العلمیة ۱۴۲۱ق-۲۰۰۰م، ج ۵، ص ۴۰۵؛ الرازی، فخری‌الدین محمد بن عمر بن الحسن الشافعی (۵۴۴-۴۰۴ق)، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، تحقیق و تعليق، هانی الحاج عماد زکی البارودی، قاهرة المكتبة التوفيقية، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۸۷.
۶. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المانور، ج ۵، ص ۴۰۶.
۷. طباطبائی، علامه محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۳ و ۵۰۷.
۸. المولی محمد محسن الکاشرانی، الوافی، اصفهان، مکتبة الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۵۱۳.
۹. البیهقی، ابی بکر احمد بن الحسن (۴۸۵ق)، السنن الکبری (نسخة جديدة محققة)، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۵۰۲؛ الطبرانی، ابی القاسم سلیمان بن احمد (۲۶۰-۳۶۰ق)، المعجم الکبیر، تحقیق و تخريج: حمدی عبدالحمید السلفی، بیروت، ط الثانية، دارالحیة التراث العربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۹، ص ۱۲۳-۱۲۴.
۱۰. احزاب: ۴۳: «هو الذي يصلى عليكم وملائكته ليخرجكم من الظلمات إلى النور.»
۱۱. القرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری (م ۶۷۱ق)، الجامع للاحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۶.
۱۲. النسائی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعيب (م ۳۰۳ق)، سنن النسائی، کتاب السهو، باب ۵۰۲، ص ۴۹، حديث ۱۲۸۲.
۱۳. البغدادی، محمد بن نعمان بن معلم معروف به شیخ مفید (۴۳۱ق)، المنفعة، (سلسلة مؤلفات شیخ مفید ۱۴)، تحقیق: مؤسسة النشر الاسلامی، بیروت، ط الثالثة، دارالمفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۷.
۱۴. البغدادی، علم الهدی علی بن الحسن الموسوی معروف به سیدمرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق)، الانتصار، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، قم، مؤسسة النشر الاسلامیة التابعة لجماعة المدرسين بقم ۱۴۳۶ق، ص ۱۵۱.

طبرانی

سال نشر - شماره ۲۳ - پاییز ۱۳۸۶

۷۸

١٥. الطوسي، ابي جعفر محمد بن الحسن بن علي (معروف به شيخ الطائفة الطوسي) (٣٨٥-٤٦٠ق)، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت، الثانية، دارالكتاب العربي، ١٤٠٠ق، ج ١، ص ١٦١.
١٦. الحلبي، ابي جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس (م ٥٩٨ق)، *كتاب السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، تحقيق مؤسسة النشر الاسلامي، قم، الثانية، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، ١٤١٠ق، ج ١، ص ٢١٥.
١٧. اليوسفي، زيدالدين ابي علي الحسن بن ابي طالب معروف به فاضل الآبي، *كشف الرموز في شرح المختصر النافع*، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، ج ١، ص ١٦١.
١٨. الحلبي، علامه الحسن بن يوسف بن مطهر (٦٤٨-٧٢٦ق)، *تذكرة الفقهاء*، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤١٤ق، ج ٣، ص ٢٣٢.
١٩. الحلبي، ابي العباس جمال الدين احمد بن محمد بن فهد (٧٥٧-٨٤١ق)، *الرسائل العشرة*، تحقيق السيد مهدي الرجائي، قم، الاولى، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ١٤٠٩ق، ص ٨٢.
٢٠. زين الدين بن علي العاملي الشهيد الثاني، *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*، تحقيق مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٣ق-١٣٧١ش، ج ١، ص ٢٢٣.
٢١. الاصفهاني، الشيخ بهاء الدين محمد بن الحسن المعروف بفاضل الهندى (١٠٦٧-١١٣٧ق)، *كشف اللثام عن قواعد الاحكام*، تحقيق مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ط الثانية، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، ١٤٢٢ق، ج ١، ص ٢٤٧.
٢٢. النراقي، المولى احمد بن محمد مهدي (م ١٢٤٥ق)، *مستند الشيعة في احكام الشريعة*، قم، ط الاولى، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، شعبان ١٤١٥ق، ج ٥، ص ٣٢٩.
٢٣. النجفي، الشيخ محمد حسن (م ١٢٦٦ق)، *جواهر الكلام في شرائع الاسلام*، بيروت، ط الاولى، مؤسسة المرتضى العالمية، دارالمؤرخ العربي، ١٤٢١ق، ج ٤، ص ١٤٢ (مجموعه ١٥ جلد).
٢٤. الخوانساري، السيد احمد، *جامع المدارك في شرح المختصر النافع*، قم، ط الثانية، مؤسسة اسماعيليان، ١٣٥٥ش، ج ١، ص ٣٨٨؛ الخوئي، السيد ابوالقاسم الموسوي، *المستند في شرح العروة الوثقى*، تقرير شيخ مرتضى بروجردي، قم، ط الثالثة، مؤسسة احياء آثار الامام الخوئي، ١٤٢١ق، ج ١٥، ص ٢٥١؛ الخميني، السيد روح الله الموسوي (الامام خميني)، *تحرير الوسيلة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، ١٤١٦ق، ج ١، ص ١٦٣؛ الفيض، الشيخ محمد اسحق، *منهاج الصالحين*، قم، ط الاولى، مكتبة سماحة آية الله العظمى الحاج الشيخ محمد اسحق الفيض رحمته، ١٤١٩ق، ج ١، ص ٢٧٣؛ السيستاني، السيد علي الحسيني، *المسائل المنتقاة*، قم، الثانية، مطبعة مهر، ١٤١٤ق، ص ١٣٥.
٢٥. القمي، ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بابويه، معروف به شيخ صدوق (م ٣٨١ق)، *من لا يحضره الفقيه*، ترجمه و تصحيح محمد جواد غفاري، تهران، نشر صدوق، پايز ١٣٦٧ش، ج ١، ص ٤٩٥.
٢٦. همان، *المفنع*، ص ٩٥؛ *امالي*، ص ٧٤١.

٢٧. النجفي، الشيخ محمدحسن (م ١٢٦٦ق)، *جواهر الكلام في شرائع الاسلام*، ج ٤، ص ١٤٢-١٤٣ (با تصرف و تليخيص).
٢٨. الجزيري، عبدالرحمن و السيدمحمد الغروي و...، *الفقه على المذاهب الاربعه ومذهب اهل البيت*، دارالتقليين، ١٤١٩ق، ج ١، ص ١٢١.
٢٩. همان، ص ٣٠٧.
٣٠. همان، ص ٣٤٧.
٣١. همان، ص ٣٠٧-٣٤٧.
٣٢. همان، ص ١٢١.
٣٣. همان، ص ١٤٣ و ٣٤٧.
٣٤. همان، ص ٣٤٨.
٣٥. همان، ص ١٤٣.
٣٦. همان.
٣٧. همان.
٣٨. الزمخشري، جار الله محمودبن عمراخوارزمي (٤٦٧-٥٣٨هـ)، *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل*، همراه حاشيه زين الدين الجرجاني، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٢ق، ج ٣، ص ٢٧٢-٢٧٣.
٣٩. القرطبي، ابي عبدالله محمدبن احمد الانصاري (م ٦٧١ق)، *المجامع للاحكام القرآن*، ج ١٣، ص ١٧١.
٤٠. الشوكاني، محمدبن علي بن محمد (١١٧٣-١٢٥٠ق)، *فتح القدير الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير*، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت، الاولى، دارالكتاب العربي، ١٤٢٠ق، ج ٤، ص ٣٦٧.
٤١. الفقيه يوسف، يوسف بن احمد بن عثمان الشهير يا الفقيه يوسف، *التفسير الثمرات البانعة و الاحكام الواضحة الفاطمة*، يمن، ط الاولى، مكتبة التراث الاسلامي، ١٤٢٣ق، ج ٥، ص ٩٠.
٤٢. الماوردي، ابي الحسن علي بن البصري، *الحاوي الكبير في فقه مذهب الامام شافعي*، تحقيق و تعليق، الشيخ علي محمد معوض، بيروت، دارالكتاب العلمية، ١٤١٩ق، ج ٢، ص ١٣٧.
٤٣. الجزيري، عبدالرحمن و السيدمحمد الغروي و...، *الفقه على المذاهب الاربعه ومذهب اهل البيت*، ج ١، ص ٣٤٤ و ٣٨١.
٤٤. النووي، ابي ذكريا يحيى الدين شرف (م ٦٧٢ق)، *كتاب المجموع شرح المهذب للشيرازي*، تعليق و تحقيق: محمد نجيب المصطفى، بيروت، الاولى، داراجاء التراث العربي، ١٤٢٢ق، ج ٣، ص ٣٠٩.
٤٥. همان، ص ٣١٠.
٤٦. الماوردي، ابي الحسن علي بن محمد البصري، *الحاوي الكبير في فقه مذهب الامام الشافعي*، تحقيق و تعليق: الشيخ علي محمد معوض و...، بيروت، الاولى، دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق، ج ٢، ص ١٣٧.
٤٧. الرازي، فخرى الذين محمدبن عمر بن الحسين الشافعي (٥٤٤-٦٠٤ق)، *التفسير الكبير او مفاتيح الغيب*، ج ٢٥، ص ١٩٨.

ظهور

سال
شماره ٢٣ -
پايز ١٣٨٦

٨٠

٤٨. البخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل (١٩٤-٢٥٦ق)، **صحيح البخارى** (الجامع الصحيح المسند من حديث رسول الله)، تحقيق نجيب الدين الخطيب، بيروت، دار احياء التراث العربى، ج ٣، ص ٢٨٠، كتاب التفسير، باب ١٠، حديث ٤٧٩٧؛ البيهقى، ابى بكر احمد بن الحسين (٤٨٥ق)، **السنن الكبرى**، ج ٢، ص ٥٠٧، حديث ٢٩١٨؛ النيشابورى، ابى الحسين مسلم بن الحجاج القشيري (٢٠٦-٢٦١ق)، **صحيح مسلم**، تحقيق و تعليق: الدكتور موسى شاهين و ...، بيروت، ط الاولى، مؤسسة عز الدين للطباعة و النشر، ١٤٠٧ق، ج ١، ص ٣٨٦، حديث ٦٥؛ القزوينى، ابى عبدالله محمد بن يزيد ابن ماجه (٢٠٩-٣٧٣ق)، **سنن ابن ماجه**، حققه و خرّج احاديثه و علّق عليه، الدكتور بستار عواد معروف، بيروت، ط الاولى، دار الجليل، ١٤١٨ق، ج ٢، ص ١٦٩، ح ٩٠٤.

٤٩. البخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل، **صحيح البخارى**، ج ٣، ص ٢٨٠، حديث ٤٧٩٨ و ج ٤، ص ١٦٤، كتاب الدعوات حديث ٦٣٥٨؛ القزوينى، ابى عبدالله محمد بن يزيد ابن ماجه، **سنن ابن ماجه**، ج ٢، ص ١٧٠، حديث ٩٠٣، باب ٢٥.

٥٠. البخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل، **صحيح البخارى**، ج ٤، ص ١٦٤، حديث ٦٣٦٠؛ النيشابورى، ابى الحسين مسلم بن الحجاج القشيري، **صحيح مسلم**، ج ١، ص ٢٨٦، حديث ٦٩؛ القزوينى، ابى عبدالله محمد بن يزيد ابن ماجه، **سنن ابن ماجه**، ج ٢، ص ١٦٩، حديث ٩٠٥؛ النسائى، ابى عبدالرحمن احمد بن شبيب، **سنن النسائى**، ص ٣٢٥، شماره ١٢٩٠.

٥١. البيهقى، ابى بكر احمد بن الحسين (٤٨٥ق)، **السنن الكبرى**، ج ٢، ص ٥٠٧.

٥٢. عماد الدين اسماعيل بن كثير الدمشقى، **تفسير القرآن العظيم**، ج ٦، ص ٣٨٣.

٥٣. همان (با تصرف و تلخيص).

٥٤. محمد بن على بن محمد الشوكانى، **نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيار و نشر منتقى الاخيار**، بيروت، دار الجليل، بى تا، ج ١، ص ٢٨٥.

٥٥. اسماعيل بن كثير الدمشقى، **تفسير القرآن العظيم**، ج ٦، ص ٢٨٤.

٥٦. مغنيه، محمد جواد، **التفسير الكاشف**، قم، ط الاولى، مطبعة اسوة، ١٤٢٤ق، ج ٦، ص ٢٣٧.

٥٧. الجزيرى، عبدالرحمن و...، **الفقه على المذهب الاربعة**، ج ١، ص ٣٨١.

٥٨. المقدسى، ابى محمد موفق الدين محمد بن عبدالله بن قدامه، (م ٢٠٦ق)، **الكافي في فقه الامام احمد ابن حنبل**، تخرىج احاديث و تحقيق الشيخ سليم يوسف، بيروت، ط الاولى، دار الفكر، ١٤١٩ق، ج ١، ص ١٦٩.

٥٩. المقدسى، محمد بن عبدالله و شمس الدين ابى قدامه، **المغنى والشرح الكبير على متن المتنع في فقه الامام احمد بن حنبل**، بيروت، ط الاولى، دار الفكر، ١٤٠٤ق، ج ١، ص ٦١٥ و ٦١٤.

٦٠. همان، ص ٦١٤.

٦١. المرادوى، ابى الحسن سليمان الحنبلى، **الاتصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الامام احمد بن حنبل**، تصحيح و تحقيق محمد حامد الفقى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا، ج ٢، ص ١١٦.

- ٦٢ **الْفقه على المذاهب الاربعه**، ج ١، ص ٢٨١؛ اندلسي، ابو محمد علي بن حزم (٢٤٥٦ق)، **المهلّي بالآثار**، تحقيق الدكتور عبدالغفار سليمان البنداري، بيروت، دارالفكر، ١٩٢١ق، ج ٣، ص ٥٠ مسئله ٤٥٨.
- ٦٣ مولانا، الشيخ نظام و جماعة من علماء الهند، **الفتاوى الهندية في مذهب الامام الاعظم ابي حنيفة النعمان** (٢٩٥م)، معه حاشية قاضيخان و...، بيروت، الرابعة، داراحياء التراث العربي، بي.تا، ج ١، ص ٧٦؛ السرخسي، الشمس الدين (٤٨٢ق)، **المبسوط**، تحقيق عدة من افاضل، بيروت، دارالمعرفة، ١٩٠٦ق، ج ١، ص ٢٩؛ الكاشاني، ابي بكر بن مسعود الحنفي (٥٨٧م)، **بدائع الضائع في ترتيب الشرائع**، بيروت، الاولى، جديد و مصححة باشراف مكتب البحوث والدراسات، دارالفكر، ١٩٢٧ق ج ١، ص ٣١٦.
- ٦٤ **الماوردي**، ابي الحسن علي بن محمد البصري، **الحاوي الكبير في فقه مذهب الامام الشافعي**، ج ٢، ص ١٣٧؛ محمد بن علي بن محمد الشوكاني، **نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيرار و نشر منتقى الاخيرار**، ج ١، ص ٢٨٨-٢٨٥.
- ٦٥ **الحلي**، علامه الحسن بن يوسف بن مطهر، **تذكرة الفقهاء**، ج ٣، ص ٣٣٢.
- ٦٦ **الماوردي**، ابي الحسن علي بن محمد البصري، **الحاوي الكبير في فقه مذهب الامام الشافعي**، ج ٢، ص ١٣٧؛ اندلسي، ابو محمد علي بن حزم، **المهلّي بالآثار**، ج ٣، ص ٥٠ مسئله ٤٥٨.
- ٦٧ الشافعي، ابي عبدالله محمد بن ادريس القرشي (٢٠٤ق)، **كتاب موسوعة الامام الشافعي**، كتاب الامم، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٩٢٢ق، ج ١، ص ٣٣٣.
- ٦٨ **الخرالعاملي**، الشيخ محمد حسن (١١٠٤ق)، **تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة** (مجموعه ١٥ جلدی)، تحقيق مؤسسة آل البيت لحياء التراث، قم، الثانية، مؤسسة آل البيت للتحقيق، ١٩١٤ق، ج ٧، ص ٣٤٢.
- ٦٩ **العاملي**، محمد بن مكي (شهيد اول)، **غاية المرام في شرح نكت الارشاد و حاشية الارشاد للشهيد الثاني**، تحقيق رضا مختاري، قم، الاولى، مكتبة الاعلام الاسلامي، ١٩١٤ق، ج ١، ص ١٧٩.
- ٧٠ همان.
- ٧١ امام خميني تكمّل، **تحرير الوسيله**، ج ١، ص ٧٣.
- ٧٢ **المليباري الهندي**، عبدالعزيز، **فتح المعين**، بيروت، دارالفكر، ط الاولى، ١٩١٨ق، ج ٢، ص ٧٦-٧٧.
- ٧٣ **النووي**، ابي ذكريا يحيى الدين شرف، **كتاب المجموع شرح المذهب الشيرازي**، ج ٤، ص ٢٦٩.
- ٧٤ **الجزيري**، عبدالرحمن و السيد محمد الغروي و...، **الْفقه على المذاهب الاربعه ومذهب اهل البيت**، ج ١، ص ٥٢٧.
- ٧٥ **الماوردي**، ابي الحسن علي بن محمد البصري، **الحاوي الكبير في فقه مذهب الامام الشافعي**، ج ٢، ص ٥٤؛ **الجزيري**، عبدالرحمن و السيد محمد الغروي و...، **الْفقه على المذاهب الاربعه ومذهب اهل البيت**، ج ١، ص ٥٢٧.

طالع

سال شم - شماره ٢٣ - پاييز ١٣٨٦

٧٦. الماوردى، ابى الحسن على بن محمد البصرى، *المحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى*، ج ٢، ص ٥٦؛ المقدسى، محمد بن عبدالله وشمس الدين ابنى قدامه، *المغنى والشرح الكبير على متن المقنع فى فقه الامام احمد بن حنبل*، ج ١، ص ١٥١.
٧٧. البهوتى، الشيخ منصور بن يونس بن ادريس، *كشاف القناع عن متن الاقناع*، بيروت، عالم الكتب، ج ٢، ص ٣٣.
٧٨. النووى، ابى ذكريا يحيى الدين شرف، *كتاب المجموع شرح المهذب للشيرازى*، ج ٤، ص ٢٦٩.
٧٩. المقدسى، محمد بن عبدالله وشمس الدين ابنى قدامه، *المغنى والشرح الكبير على متن المقنع فى فقه الامام احمد بن حنبل*، ج ٢، ص ٢٨٧.
٨٠. المليارى الهندى، عبدالعزيز، *فتح المعين*، ج ٢، ص ٧٦-٧٧.
٨١. الجزيرى، عبدالرحمن و السيد محمد الفروى و...، *الفقه على المذاهب الاربعه ومذهب اهل البيت*، ج ١، ص ٥٢٧ و ٥٣٣ (سنن الخطبة).
٨٢. ابن حزم، *الحلى*، تحقيق و تصحيح: الشيخ احمد شاكر، بيروت، دار الفكر، ج ٥، ص ٥٧، مسئله ٥٢٧؛ المصرى، ابن نجيم الحنفى (م ٩٧٠ق)، *البحر الرائق شرح كنز الدقائق*، تحقيق الشيخ زكريا عميرات، بيروت، الاولى، دار كتب العلمية، ١٤١٨ق، ج ٢، ص ٢٥٨.
٨٣. الجزيرى، عبدالرحمن و السيد محمد الفروى و...، *الفقه على المذاهب الاربعه ومذهب اهل البيت*، ج ١، ص ٦٦٨.
٨٤. النووى، ابى ذكريا يحيى الدين شرف، *كتاب المجموع شرح المهذب للشيرازى*، ج ٥، ص ١٣٨؛ المقدسى، محمد بن عبدالله وشمس الدين ابنى قدامه، *المغنى والشرح الكبير على متن المقنع فى فقه الامام احمد بن حنبل*، ج ٢، ص ٣٧١؛ البهوتى، الشيخ منصور بن يونس بن ادريس، *كشاف القناع عن متن الاقناع*، ج ٢، ص ١١٣.
٨٥. النووى، ابى ذكريا يحيى الدين شرف، *كتاب المجموع شرح المهذب للشيرازى*، ج ٥، ص ١٣٨-١٣٩.
٨٦. الضهاجى، ابى العباس احمد بن ادريس بن عبدالرحمن المصرى، المشهور بالقرائى (م ٨٤٤ق)، *الذخيرة فى فروع المالكية*، تحقيق و تعليق: ابى اسحاق احمد عبدالله، بيروت، الاولى، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق، ج ٢، ص ٢٨٣.
٨٧. الجزيرى، عبدالرحمن و السيد محمد الفروى و...، *الفقه على المذاهب الاربعه ومذهب اهل البيت*، ج ١، ص ٦٧٠.
٨٨. الحلى، علامه الحسن بن يوسف بن مطهر (٦٤٨-٧٢٦ق)، *تذكرة الفقهاء*، ج ٣، ص ٢٣٢، مسئله ٢٩٣.
٨٩. فخر المحققين بن العلامة الحلى، *ايضاح الفوائد*، تحقيق: الكرمانى و اشتهاردى و...، قم، ط الاولى، بامر آية الله السيد محمد شاهرودى، ١٣٧٨ش، ج ١، ص ٥٠٦.
٩٠. النزاقى، المولى احمد بن محمد مهدى (م ١٢٤٥ق)، *مستند الشيعة فى احكام الشريعة*، ج ٥، ص ٣٣٦؛ السيد محمد الشيرازى، *الفقه*، ج ٢٢، ص ٢٣٥.

٩١. الخوئي، السيد ابوالقاسم الموسوي (١٣١٧-١٤١٣ق)، *مستند العروة الوثقى*، قم، ط الاولى، مطبعة العلمية، ١٣٦٨ش، ج ٤، ص ٤٢٥.
٩٢. السبزواري، السيد عبدالاعلى، *مهذب الاحكام في بيان حلال والحرام*، قم، ط الرابعة، دفتر آيت الله العظمى السيدالسبزواري، ١٤١٣ق، ج ٧، ص ١٢٢.
٩٣. الفياض، الشيخ محمداسحق، *منهاج الصالحين*، ج ١، ص ٢٩٠.
٩٤. القرطبي، ابى عبدالله محمد بن احمد الانصارى (م ٦٧١ق)، *الجامع للاحكام القرآن*، ج ١٣، ص ١٧١.
٩٥. الشوكاني، محمد بن على بن محمد (١١٧٣-١٢٥٠ق)، *فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير*، ج ٤، ص ٣٦٥.
٩٦. الزمخشري، جارالله محمود بن عمر الخوارزمي (٤٦٧-٥٣٨ق)، *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل*، ج ١، ص ٤٦٧-٥٣٨ (با تلخيص).
٩٧. الفقيه يوسف، يوسف بن احمد بن عثمان الشهير يا الفقيه يوسف، *التفسير الثمرات البانعة والاحكام الواضحة الفاطمة*، ج ٥، ص ٩٠-٩١ (با تلخيص).
٩٨. الكاساني، ابى بكر بن مسعود الحنفى، *بدائع الصنائع في ترتيب الشرايع*، ج ١، ص ٣١٧.
٩٩. النراقي، المولى احمد بن محمد مهدى (م ١٢٤٥ق)، *مستند الشيعة في احكام الشريعة*، ج ٥، ص ٣٣٧؛ الخوئي، السيد ابوالقاسم الموسوي (١٣١٧-١٤١٣ق)، *مستند العروة الوثقى*، ج ٤، ص ٤٢٥؛ البحرانى، الشيخ يوسف (م ١١٨٦ق)، *المحذائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة*، تحقيق و تعليق: محمدتقى الايروانى، تصحيح و فهرست، الدكتور يوسف البقاعى، بيروت، الثالثة، دارالاضواء، ١٤١٣ق، ج ٨، ص ٤٢٣.
١٠٠. السيورى، الشيخ جمال الدين عبدالله المقداد (معروف به فاضل المقداد) (م ٨٢٦ق)، *كنز العرفان في فقه القرآن*، تحقيق السيد محمد القاضى، اشراف آية الله شيخ واعظزاده خراسانى، ج ١، ص ١٩٤.
١٠١. بهائى، الشيخ محمد بن الحسين بن عبدالصمد المعروف بالشيخ بهائى (١٠٣١ق)، *مفتاح الفلاح*، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ص ٢٧ (با تلخيص).
١٠٢. القمى، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بابويه، معروف به شيخ صدوق (م ٣٨١ق)، *من لا يحضره الفقيه*، ج ١، ص ٥٠٥، حديث ٩٤٨؛ ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى، *تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للشيخ مفيد*، تحقيق الشيخ محمد جواد الفقيه، فهرست و تصحيح، الدكتور يوسف البقاعى، بيروت، الثانية، دارالاضواء، ١٤١٣ق، ج ٢، ص ٩٤، حديث ١٤١/٣٧٣.
١٠٣. البغدادى، محمد بن النعمان بن معلم معروف به شيخ صدوق (٤٣١ق)، *المقنعة*، ص ١١٣.
١٠٤. الطبرى، ابى جعفر محمد بن جرير (م ٣١٠ق)، *الجامع البيان عن تأويل القرآن*، مقدمة الشيخ خليل المش، ضبط و توثيق و تخريج: صدقى جميل العطار، بيروت، الاولى، دارالفكر، ١٤٢١ق، ج ١٢، ص ٤٨، ح ٢١٨٤٩؛ البخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل (١٩٤-٢٥٦ق)، *صحيح البخارى* (الجامع الصحيح المسند من حديث رسول الله)، تحقيق نجيب الدين الخطيب، بيروت، داراحياء التراث العربى، ج ٣،

ص ٢٨٠، كتاب التفسير، باب ١٠، حديث ٤٧٩٧؛ البيهقي، ابي بكر احمد بن الحسين (٤٨٥ق)، السنن الكبرى، ج ٢، ص ٥٠٧، حديث ٢٩١٨؛ النيشابوري، ابي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري (٢٠٦-٢٦١ق)، صحيح مسلم، تحقيق و تعليق: الدكتور موسى شاهين و...، بيروت، الاولى، مؤسسة عز الدين للطباعة و النشر، ١٤٠٧ق، ج ١، ص ٣٨٦، حديث ٦٥ القزويني، ابي عبدالله محمد بن يزيد ابن ماجه (٢٠٩-٣٧٣ق)، سنن ابن ماجه، حققه و خرّج احاديثه و علّق عليه، الدكتور بسار عواد معروف، بيروت، الاولى، دار الجليل، ١٤١٨ق، ج ٢، ص ١٦٩، ح ٩٠٤.

١٠٥. البخاري، ابي عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، ج ٣، ص ٢٨٠، حديث ٤٧٩٨ ج ٤، ص ١٦٤، كتاب الدعوات حديث ٦٣٥٨؛ القزويني، ابي عبدالله محمد بن يزيد ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٧٠، حديث ٩٠٣، باب ٢٥.

١٠٦. البخاري، صحيح البخاري، ج ٤، ص ١٦٤، حديث ٦٣٦٠؛ السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن (٩١١ق)، الدر المنثور في تفسير المانور، ج ٥، ص ٤٠٨.

١٠٧. النجفي، الشيخ محمد حسن، جواهر الكلام، ج ٤، ص ١٤٥ (مجموعه ١٥ جلدی).

١٠٨. الحر المعالي، الشيخ محمد حسن، وسایل الشیعة، ج ٧، ص ٢٠٢؛ كتاب الصلاة، ابواب ذكر، باب ٤٢، حديث ٢.

١٠٩. الهيثمي، احمد بن حجر الملكي (٨٩٩-٩٧٤ق)، الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع و الزندقة و يليه كتاب، تطهير الجنان، تخريج احاديث و تعليق و مقدمه، عبدالوهاب عبد الوهاب عبداللطيف، قاهره، شركة الطباعة الفتيحة المتحدة، بي تا، ص ١٤٦.

١١٠. الفيروز آبادي، ابراهيم بن علي، المهذب، ج ١، ص ١١١؛ النووي، ابي ذكريا يحيى الدين شرف (٦٧٢ق)، كتاب المجموع شرح المهذب للشيرازي، ج ١، ص ٣٠٩.

١١١. الفقيه يوسف، يوسف بن احمد بن عثمان الشهير يا الفقيه يوسف، التفسير الثمرات اليانعة و الاحكام الواضحة القاطعة، ج ٥، ص ٩١.

١١٢. البيهقي، ابي بكر احمد بن الحسين، شعب الايمان، تحقيق ابي هاجر محمد السعيد، بيروت، اولي، دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق، ج ٢، ص ٢٢٤، حديث ١٥٨٥.

١١٣. المقدسي، ابي محمد عبدالله بن احمد قدامة، المعنى، ج ١، ص ٥٤٢.

١١٤. الزمخشري، جار الله محمود بن عمر الخوارزمي (٤٦٧-٥٣٨ق)، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل، ج ٣، ص ٤٢٧.

١١٥. احزاب: ٣٣.

١١٦. ترمذي، ابي عيسى بن سوره (٢٠٩-٣٩٧ق)، الجامع الصحيح و هو سنن ترمذي، تحقيق و شرح، احمد شاکر، بيروت، الاولى، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق، ج ٥، ص ٦٢١؛ كتاب المناقب، باب ٣٢؛ الطبري، احمد بن عبدالله (٦٩٤ق)، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، بيروت، مكتبة القدسي لحسام الدين القدسي، ١٣٥٦ش، ص ٤٧؛ الكليني، اصول كافي، ج ١، ص ٣٤٦.

١١٧. ترمذی، ابی عیسیٰ بن سورہ، سنن ترمذی، ج ٥، ص ٥٢١؛ اسماعیل بن کثیر الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ٦، ص ٣٦٦.
١١٨. الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ٢٢، ص ١٢.
١١٩. الطبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ٢٠.
١٢٠. الہیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ص ١٤٣.
١٢١. المقدسی، عبدالرحمن بن قدامة، الشرح الكبير، ج ٧، ص ٣٦٧.
١٢٢. الحزّ العاملی، الشیخ محمد الحسن، وسایل الشیعة، ج ٧، ص ١٩٤، ابواب الذکر، باب ٣٣، حدیث ٧.
١٢٣. همان، باب ٤٢، حدیث ٣.
١٢٤. الکلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی (موسوعة الكتب الاربعة فی احادیث النبی والعترة)، ج ٢، ص ٤٦١.
١٢٥. الکلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ٢، ص ٤٦٠، ح ١، «لا يزال الدعاء محجوباً حتى یصلی علی محمد و آل محمد».
١٢٦. الدمشقی، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ٦، ص ٢٨٤.
١٢٧. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ٥، ص ٤٠٩.
١٢٨. همان، ص ٤٠٨ و ٤٠٩.
١٢٩. الحزّ العاملی، الشیخ محمد حسن، وسایل الشیعة، ج ٧، ص ١٥٢، ابواب الذکر، باب ٣، حدیث ٢.
١٣٠. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ٥، ص ٤٠٩.
١٣١. الحزّ العاملی، الشیخ محمد حسن، وسایل الشیعة، ج ٧، ص ٢٠٦، ابواب الذکر، باب ٤٢، حدیث ١٣.
١٣٢. الکلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ٢، ص ٤٦٤، کتاب الدعاء والذکر، حدیث ٢١.

طهر